



ISSN: 2980-9614

Rational Explorations
Vol. 2, No.1, Spring 2023



A comparative study of the levels of theoretical reason from the point of view of Avicenna and Jean Piaget's theory of cognitive development

Goodarz Shateri¹, Afarin Zangeneh²

¹. Assistant Professor of Philosophy, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

². Master's degree in psychology

Article Info

ABSTRACT

Article type:

Research Article

Received:

11/5/2023

Accepted:

21/6/2023

Although philosophical psychology has obvious differences with new psychology in terms of subject and method; But if you look closely, you can find some common issues in them. One of these issues is Jean Piaget's stages of cognitive development in new psychology, which is comparable to Avicenna's levels of theoretical reason in many ways. So that the four levels of theoretical reason in Avicenna have the same process and survey as Piaget's stages of cognitive development. Piaget's theory of cognitive development is a comprehensive theory about the process of human identification. This theory studies the ability of children in their developmental stages and their interaction with the environment. Piaget believed that in the process of cognitive development, the child is an active participant and plays the main role, while in Avicenna's thinking, the initiative does not belong to the human ego. Therefore, this article compares Piaget's cognitive development with the levels of theoretical reason in Avicenna's thought with a descriptive analytical method .

Keywords: *Avicenna theoretical intellect Piaget stages of cognitive development*

***Corresponding Author:** Goodarz Shateri

Address: Assistant Professor of Philosophy, Ahvaz Branch, Islamic Azad University, Ahvaz, Iran.

E-mail: goodarz58@gmail.com



ISSN: 2980-9614

فصلنامه علمی
کاوش های عقلی



بررسی تطبیقی مراتب عقل نظری از دیدگاه ابن سینا و نظریه‌ی رشد شناختی

ژان پیازه

گودرز شاطری^۱، آفرین زنگنه^۲

۱. استادیار گروه فلسفه و کلام اسلامی، واحد اهواز، دانشگاه آزاد اسلامی، اهواز، ایران

goodarz58@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد روان شناسی

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	علم النفس فلسفی هر چند از نظر موضوع و روش با روان‌شناسی جدید تفاوت‌های آشکاری دارد؛ اما بادقت نظر می‌توان برخی مسائل مشترک را در آن‌ها یافت. یکی از این مسائل مراحل رشد شناختی ژان پیازه در روان‌شناسی جدید است که از بسیاری جهات با مراتب عقل نظری ابن سینا قابل مقایسه است. به طوری که مراتب چهارگانه عقل نظری در ابن سینا روند و پیمایشی یک سان با مراحل رشد شناختی پیازه دارد. نظریه رشد شناختی پیازه یک نظریه جامع درباره فرایند شناسایی انسان است. این نظریه به مطالعه توانایی کودکان در مراحل رشد و تعامل آنها با محیط می‌پردازد. پیازه بر این باور بود که در فرایند رشد شناختی خود کودک شرکت‌کننده‌ای فعال است و نقش اصلی را خودش ایفا می‌کند درحالی‌که در تفکر ابن سینا ابتکار عمل از آن نفس بشری نیست. براین اساس این مقاله با روش تحلیلی توصیفی به مقایسه رشد شناختی پیازه با مراتب عقل نظری در تفکر ابن سینا می‌پردازد.
دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۱ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۳۱	
	کلمات کلیدی: ابن سینا-عقل نظری-پیاژه-مراحل رشد شناختی

۱- مقدمه

روانشناسی از جمله علمی است که تاریخی طولانی و به یک معنا تاریخی بس کوتاه دارد اگر به‌عنوان روان‌شناسی فلسفی نگریسته شود تاریخی دراز دارد و اگر به‌عنوان روان‌شناسی تجربی نگریسته شود تاریخی کوتاه دارد. روان‌شناسی فلسفی باتکیه بر به‌کارگیری روش استدلالی به بررسی و کندوکاو نفس و احوالات آن می‌پردازد و بر اساس یک سنت دیرپای ارسطویی زیر مجموعه طبیعیات لحاظ می‌شود؛ اما روان‌شناسی تجربی با بهره‌گیری از آزمایش و مشاهده در صدد رسیدن به نتایج عینی و سنجش‌پذیر است. براین اساس روان‌شناسی فلسفی با روان‌شناسی تجربی علاوه بر اختلاف در روش در موضوع نیز اختلاف دارند. با این‌همه به نظر می‌رسد در برخی مسائل مثل عقل یا شناخت می‌توان اشتراکاتی یافت گویی این‌گونه مباحث که امروزه در تفکر روان‌شناسان جدید طرح می‌شود در گذشته در روان‌شناسی فلسفی از جمله در فلسفه ابن‌سینا ریشه دوانده است؛ لذا در این مقاله در صددیم تا دیدگاه ابن‌سینا در باب مراتب عقل نظری را با مراحل رشد شناختی ژان پیاژه تحلیل و تطبیق نماییم.

بحث عقل و مراتب آن در فلسفه ابن‌سینا در حوزه علم النفس فلسفه وی قرار گرفته است، البته قهرمان اصلی داستان عقل فارابی است، اما ابن‌سینا نیز در باب نفس و مسائل مربوط به آن چنان است، و بدین جهت وی را فیلسوف نفس نامیده‌اند، وی همه آثار مربوط به نفس که در دوره‌های گذشته فراهم آمده بود را فراگرفته و سپس به بحث در باب نفس پرداخته است (ملکشاهی: ۱۵۳). در این زمینه تألیفات متعددی را نگاشته، هر چند که در تألیفات نخستشان آراء ایشان عین مطالب ارسطوست اما در آثار متأخرشان آراء اختصاصی و اظهارنظرهای مستقل خویش را بیان داشته است (ملکشاهی: ۱۵۴).

از دیدگاه وی نفس انسانی علاوه بر داشتن قوای متعدد دارای نیروی خاصی است که به عقل تعبیر می‌شود. ابن‌سینا قایل است که عقل دارای یک حقیقت است و بر خلاف قوای حیوانی انواع متباینی را تشکیل نمی‌دهند؛ اما این حقیقت واحد دارای کمالات دومی است که افعال گوناگون صنفی از آن پدید می‌آید.

به نظر وی عقل در انسان دارای دو وجه است: نظری و عملی. عقل نظری مبدأ دریافت است و از عالم بالا منفعل می‌گردد. دریافت بر دو قسم است: نخست دریافتی که به عمل تعلق وابستگی نداشته باشد؛ مانند علم به آسمان و زمینی... و این قوه مبنای حکمت نظری است. دوم دریافتی که به عمل بستگی دارد مانند دریافت اینکه عدالت خوب است و این قوه مبنای حکمت عملی است. عقل عملی بر خلاف عقل نظری مبدأ فعل و مصدر فعل‌های گوناگون است و در بدن و این جهان دارای تأثیراتی است و چون انجام عمل که انجام آن حتمی است ناچار از عقل نظری استمداد می‌طلبد و تکالیف خود را باملاحظه مقدمه کلی به وسیله عقل نظری معین می‌کند؛ مانند آن که از مقدمه کلی بدیهی "انجام‌دادن هر عمل نیکویی شایسته است" این قاعده را که راست‌گویی عملی شایسته است به کمک عقل نظری بیرون می‌آورد (ملکشاهی : ۱۸۸).

ابن‌سینا در رساله روان‌شناسی در این باره می‌گوید: ((عقل عملی آن است که اخلاق از آن آید و استنباط صناعات کار او باشد؛ هر گه که وی قادر باشد شهوت و غضب و دیگر قوت‌های بدنی را، از وی اخلاق نیکو آید، و هر گه که وی مقهور شود شهوت و غضب را، از وی اخلاق بد آید)) (رساله روان‌شناسی : ۱۰). هم‌چنین در کتاب شفا در تعریف عقل نظری و عقل عملی آورده است که: ((قوه نخستین نفس انسانی به نظر نسبت‌داده‌شده و عقل نظری خوانده می‌شود و قوه دومین او به عمل نسبت داده می‌شود و عقل عملی نام دارد)) (ابن‌سینا: ۱۳۱۵ : ۱۲۸ - ۱۲۷). عقل عملی به امور صناعی و اخلاقی می‌پردازد و نیک و بد و زشت و زیبا، سود و زیان را در جزئیات تمیز می‌دهد و در مقابل آن عقل نظری که به امور علمی نظر دارد، و ما در این مقام در صدد تحلیل مراتب عقل نظری هستیم.

۲-عقل نظری و مراتب آن

عقل نظری قوه‌ای است از نفس ناطقه که بدون استعانت از آلات بدنی صور کلی مجرد از ماده در آن منطبق می‌شود، و با توحید و تکثیر و تحلیل و ترکیب این صور نتایجی در مطالب علمی و نظری تحصیل می‌کند. حال اگر این صور بذات مجرد نباشد خود به تجرید آنها از علایق مادی می‌پردازد، اما اگر مجرد از ماده باشد آنها را چنان که هست می‌پذیرد (داودی : ۳۰).

ابن‌سینا برای عقل نظری یا نفس ناطقه چهار مرتبه قائل است که عبارت‌اند از:

۱- عقل هیولانی

۲- عقل بالملکه

۳- عقل بالفعل

۴- عقل مستفاد

۱-عقل هیولانی

عقل هیولانی مرتبه‌ای است که هنوز هیچ نقشی نپذیرفته؛ ولی استعداد قبول هر نقش یعنی هر معقولی را دارد که عقل هیولانی است. "و از این جهت آن را هیولانی گویند که به هیولای نخستین که در ذات خود به هیچ یک از صور مصور نیست و برای هر صورتی موضوع محسوب می‌شود تشبیه شد" (سیاسی: ۱۱۰).

۲-عقل بالملکه

مرتبه دوم عقل بالملکه است و آن موقعی است که نفس ناطقه از مرحله عقل هیولانی گام فراتر نهاده از قابلیت و استعداد محض خارج شده و به درک معقولات اولیه نائل آمده باشد. مراد از معقولات اولیه مقدماتی است که به یاری آنها تصدیق واقع می‌شود و شخص آنها را اکتساب نکرده و درحالی‌که به این معقولات تصدیق دارد آگاه نیست که می‌توان از تصدیق به آنها غافل بود مثل اینکه ما معتقدیم که "کل از جزء بزرگ‌تر است" و شیء مساوی با یک چیز خود با هم تساوی‌اند پس وقتی که در عقل نظری این قدر از علم یعنی همین معقولات اولیه حصول یافت عقل بالملکه می‌شود و جایز است که این عقل را به قیاس به عقل هیولانی عمل بالفعل نامند. زیرا قوه هیولانی نمی‌توانست بالفعل چیزی را تعقل کند و حال آن که این قوه می‌تواند بالفعل تعقل نماید (سیاسی: ۱۱۱)

۳- عقل بالفعل

مرتبه سوم عقل "بالفعل" است و آن هنگامی است که عقل به یاری معقولات اولیه و بدیهی خود را به درک معقولات ثانوی که اکتسابی هستند رسانیده و آن معلومات در نفس او ذخیره شده

باشند و خود نیز به این وقوف داشته باشد و بداند که آنها را تعقل کرده و از این او هستند و هر وقت بخواهد می تواند زیر نظر بیاورد و به مطالعه آنها بپردازد. این مرتبه از نفس ناطقه عقل بالفعل خوانده شده از این جهت که معلومات در آن بالفعل موجودند و نیازی به اکتساب جدید آنها نیست و این در واقع همان مرتبه "کمال قوه" است (سیاسی: ۱۱۲).

۴-عقل مستفاد

از این سه مرتبه که بگذریم به عقل مستفاد می رسیم و آن وقتی است که نفس واقعاً و فعلاً به مشاهده معقولات می پردازد ولی می داند که بالفعل به تعقل آنها اشتغال دارد. عقل نظری در این مرتبه "عقل مطلق می گردد". چنانچه در مرتبه اول قوه مطلق یا هیولانی است. اما نام "عقل مستفاد" از این جهت به این مرتبه از نفس ناطقه داده شده که معقولات آن را عقل دیگری که دائماً بالفعل است "مستفاد" هستند. به پیمودن مراتب چهارگانه و فوق حاصل می کند و در اثر اتصال با اوست که تعقل معقولات وی را مسیر می گردد. باری نسبت این عقل به نفس ناطقه مانند نسبت آفتاب خواهد بود به قوه بینایی (سیاسی: ۱۱۲).

از تعاریفی که برای هر یک از مراتب چهارگانه عقل نظری به عمل آمد معلوم می شود که مرتبه اول و دوم، استعداد اکتساب است و مرتبه سوم، استعداد حاضرکردن معقولات دوم، و مرتبه چهارم حضور معقولات دوم است (ملکشاهی: ۱۹۱).

این عقل انسانی (عقل نظری) که مراتب چهارگانه آن ذکر شد دارای این ویژگی هاست:

۱- جداسازی ذاتیات از امور عرضی نخستین وظیفه عقل انسانی است. عقل با واکاوی روی صور خیالی امور مشترک بین آنها را از امور مختص تمیز و از امور متکثری که اختلاف ذاتی ندارند شیء واحدی می سازد و به بیان فنی عقل انسانی با تمیز ذاتیات از عرضیات، توانایی بر تکثیر واحد و توحید کثیر پیدا می کند. عقل پر از درک اشیاء، مختصات آنها را جدا و از اشیای کثیر شیء واحدی را می سازد و شیء واحد تجرید شده نیز به گونه ای است که صلاحیت انطباق بر کثیر دارد و این ویژگی، یعنی ساختن کلی، کاری است که تنها عقل توانایی بر آن دارد نه سایر قوای ادراکی (ذبیحی: ۲۹۹).

۲- عقل انسانی در اشیایی که تقدم و تأخر دارند افزون بر درک خود اشیاء، تقدم و تأخر آنها را نیز درک می‌کند و درک نفس زمان در زمان نیست؛ بلکه در آن به صورت دفعی است .
تشکیل حد و قیاس یک ویژگی دیگر عقل انسانی است. تشکیل حد و قیاس جزء امور زمانی‌اند ولی نتیجه امر دفعی و غیر زمانی است (ابن سینا: ۱۳۹۵: ۲۱۰).

۳- عقل فعال

عقل برای دریافت معقولات باید از چهار مرحله بگذرد (عقل هیولانی، عقل بالملکه، عقل بالفعل و عقل مستفاد) و در همه مراحل نیازمند یاری عقل فعال است و حصول علم و دانش بدون یاری و کمک این گوهر مفارق مسیر نیست. در واقع در تفکر ابن سینا معقولات همه در عقل فعال بالفعل موجودند و در نفس ناطقه بالقوه موجودند و برای آن که نفس ناطقه هم آنها را بالفعل حاصل نماید باید خود را مستعد و آماده اتصال با آن عقل مفارق و قابل پذیرفتن انوار معقولات بخش آن بنماید و آن هنگامی که با استفاده از قوای مدرکه خود و به یاری همان عقل فعال از مراتب عقل (هیولانی، بالملکه، بالفعل) گذشته باشد: فقط در این حالت است که معقولات در عقل فعال هستند و هر زمان که نفس خود را با تمهید مقدماتی آماده قبول این فیض کند آن معقولات در نفس که چون آینه است منعکس خواهند شد. باری تأثیر عقل فعال روی نفس ناطقه یکی از این جهت است که آن را از حال خمود و قابلیت محض بیرون آورده و مستعد درک معقولات می‌سازد و دیگر اینکه هر دفعه که نفس ناطقه مستعد اتصال گردید معقولات را به آن اضافه می‌کند؛ زیرا خود نفس از نگهداری و حفظ معقولات عاجز است .

۴- مراحل رشد شناختی پیاژه

پیاژه قایل است که انسان در تمام دوره زندگی فعال، کنجکاو و نوآور است و در جستجو، تماس و کنش متقابل با محیط بوده و پدیده‌ها را تعبیر و تفسیر می‌کند. به عقیده وی پیشرفت کودک در زمینه شناختی - ادراکی متقارن با تکامل قالب‌های فکری اوست، یعنی اینکه قالب‌های فکری او همواره در جهت تکامل تغییر می‌یابند و رشد شناختی - ادراکی را به همراه دارند .
(نجاتی: ۱۳۹).

از نظریه پیاژه رشد ذهنی و روانی با رشد اندام‌های بدن قابل‌قیاس است و مانند آن‌ها به‌سوی تعادل گام بر می‌دارد. همان‌گونه که وقتی دستگاه‌های بدن تعادل و پختگی لازم را یافتند، رشد جسمی کامل می‌شود، رشد ذهنی نیز به‌تدریج تکامل می‌یابد و به تعادل نهایی که ذهن بزرگسالی است، می‌رسد. روشن است که این پیشرفت تدریجی است و هر مرحله^۱ رشد ذهنی، گذاری است از مرحله‌ای به مرحله‌ی متعادل‌تر.

پیاژه معتقد است که دوره‌های تحول وی همه کودکان جهان را در بر می‌گیرد، و به فرهنگ معینی اختصاص ندارد. ضمناً ترتیب و توالی این دوره‌ها تغییرناپذیر است. فرد در طی رشد شناختی، و باگذشت زمان از ساختارهای ساده^۲ ذهن به ساختارهای پیچیده، و از اعمال حسی - حرکتی به تفکر انتزاعی می‌رسد (احدی و جمهری: ۱۳۸۶).

وی زنجیره‌ای کیفی از چهار مرحله که از لحاظ کیفی متمایز از یکدیگرند مطرح می‌کند؛ ولی به‌طورکلی دوره‌های رشد شناختی - ادراکی را به دوره‌های: ۱- مرحله حسی - حرکتی (از بدو تولد تا ۲ سالگی) ۲- مرحله پیش‌عملیاتی (از ۲ تا ۷ سالگی) ۳- مرحله عملیات عینی (از ۷ تا ۱۲ سالگی) ۴- مرحله عملیات صوری (از ۱۲ سالگی به بعد). پیاژه اعتقاد دارد که این مراحل را همه^۳ کودکان به‌نجار به‌صورت یکسان طی می‌کنند و هیچ کودکی نمی‌تواند بدون گذر از مرحله قبلی به مرحله بعدی برسد، زیرا هر مرحله بر اساس تکمیل شدن مراحل قبلی پا گرفته و از آن نشأت می‌گیرد. در هر یک از این مراحل کودک به توانایی‌های شناختی جدیدتر و متفاوت‌تری دست‌یافته و به آموخته‌های قبلی او اضافه می‌شود. هر مرحله از این چهارگانه منحصر به فرد است و از مراحل دیگر متمایز است، در عین حالی که ترتیب بروز در همه کودکان ثابت است؛ اما سرعت کودکان در گذر از مرحله‌ای به مرحله دیگر با هم تفاوت داشته و از فردی به فرد دیگر فرق می‌کند. به‌طورکلی ادراک و توانایی‌های مختلف عقلی و فکری کودک و نوجوان در طی این دوره‌ها تکامل و رشد لازم را به دست می‌آورد (نجاتی: ۱۲۱).

۱-۴ دوره حسی - حرکتی [۱]

طی این دوره اطفال با کمک اعمال بازتابی؛ مانند مکیدن، گرفتن، نگاه کردن به محیط بیرون تماس حاصل می‌کنند و از کیفیت و چگونگی آن آگاه می‌شوند. در ابتدا شناخت طفل متکی بر تجارب حسی اوست که از طریق حرکت‌های بازتابی شکل می‌گیرد. به همین علت این دوره از رشد شناختی، حسی - حرکتی نامیده شده است

. یکی از ویژگی‌های مهم دوره حسی - حرکتی، آگاهی تدریجی اطفال از پایداری اجسام است. به طور معمول تصور اطفال تا قبل ۹ ماهگی این است که اگر شیئی در معرض دید آنها نباشد، آن شیء وجود خارجی ندارد. ولی از این سن به بعد آنها به تدریج از وجود دائمی اشیا آگاه می‌شوند، با اتمام دوره حسی - حرکتی، اگر شیئی را حتی در خفا، و دور از دید آنها جابه‌جا کنیم، آن را در جای مناسب جستجو خواهند کرد. با آگاهی از پایداری شیء کودکان توانایی تقلید غیابی [۳] را نیز پیدا می‌کنند، یعنی اگر عملی را امروز مشاهده کنند، می‌توانند روز بعد همان عمل را در غیاب الگو تقلید کنند. این توانایی، با شناختی که اطفال از خویشتن فیزیکی خود دارند، مصادف می‌شود.

اتمام دوره حسی - حرکتی به مقوله شروع زمینه‌های اولیه تفکر و درک اعمال و مفاهیم نمادین است. چنین تحولی کودک را برای ورود به دوره بعدی، یعنی دوره پیش عملیاتی، آماده می‌کند (احدی؛ جمهری: ۸۶).

۲- ۴ دوره پیش عملیاتی [۴] پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
در این دوره کودکان از لحاظ شناختی مهارت‌های تازه‌ای پیدا می‌کنند؛ مثلاً می‌توانند از واژه‌ها یا عباراتی برای توصیف اشیا و رویدادها استفاده کنند، یا اعمال نمادین [۵] انجام دهند (برای مثال از تکه چوبی به جای تفنگ و یا از قوطی کبریت به جای ماشین استفاده کنند). با این حال هنوز فاقد تفکر منطقی هستند .

بررسی‌های پیازه حاکی از آن است که در این دوره کودک در تفکر و استدلال حالت خودمرکزبینی [۶] یا خودمحوری دارند، یعنی نمی‌توانند خود را جای فرد دیگری قرار دهند و رویدادهای محیطی را از دید دیگران ببینند. کودک مخصوصاً در سنین کودکی خود را محور کائنات می‌پندارد

و تصور می کند همه چیز در حول و حوش محور وی اتفاق می افتد (احدی و جمهری: ۱۳۸۶). اکثر کودکان در این دوره اعتقاد دارند که همه چیز جان دارد. به علت خودمحوری، کودکان معتقدند که وقایع طبیعی با دست انسان و اعمال او انجام می پذیرد و خورشید، ماه و ستارگان را انسان خلق کرده و در آسمان نهاده است. در این دوران دانش زبانی کودکان به سرعت روبه افزایش بوده و توانایی آنان در به کار بردن زبان نمادین در تفکر، حل مسئله و بازی های خلاقانه در سال های بالاتر روبه رشد می رود. با این وجود توانایی کودک در تفکر در این مرحله محدود است (نجاتی، ۱۳۹۰). در ضمن کودکان در این دوره توان درک جزء و کل یا درون گنجی [۷] را ندارند. به بیان دیگر اگر دسته گلی را که شامل چهار میخک و دو گل مریم است به کودک ۵ ساله ای نشان دهیم و از او بپرسیم که تعداد گل های میخک بیشتر است یا تمام گل ها، پاسخ مورد انتظار پیاژه گل های میخک خواهد بود.

از ویژگی های دیگر این قبیل کودکان عدم توانایی آنها در نگهداری ذهنی [۸] است؛ یعنی کودکان در قضاوت های خود دربار مفاهیمی نظیر ماده، طول، عدد، مایع، مساحت، وزن و حجم با مشکل مواجه هستند، چرا که در این قضاوت ها به راحتی تحت تأثیر کیفیت ظاهری اش ^{□□} یا قرار می گیرند (احدی و جمهری: ۱۳۸۶).

۳- ۴- دوره عملیات عینی [۹]:

در این دوره کودکان توان انجام دادن برخی فعالیت های ذهنی، یا به گفته پیاژه ((عمل [۱۰])) را پیدا می کنند. به اعتقاد پیاژه، عملیات مجموعه ای از فعالیت های ذهنی است که از دو ویژگی برگشت پذیری [۱۱] (برای هر عملی حالت عکس آن نیز وجود دارد) و انعطاف پذیری [۱۲] برخوردار باشد. توان انجام دادن عملیات باعث می شود که کودکان قابلیت های تازه ای از خود نشان دهند و به درک مفاهیم نگهداری ذهنی برسند و در عین حال ویژگی هایی که ناشی از محدودیت های شناختی آنهاست (نظیر خود مرکز بینی، جاندار پنداری، عدم توانایی درک جزء و کل) به مراتب کمتر می شود. آنها در این دوره می توانند به طور ذهنی به درک قیاس ذهنی بپردازند. اگر چه کودکان در این دوره هنگام حل مسئله نیاز کمتری به داده های عینی دارند، ولی هنوز نمی توانند

به صورت انتزاعی بیندیشند. این ویژگی که عالی‌ترین سطح رشد شناختی است، در دوره‌ی بعدی، یعنی نوجوانی ظاهر می‌شود (احدی و جمهری: ۱۳۸۶).

۴-۴- دوره عملیات صوری [۱] یا انتزاعی :

در این دوره نوجوان با مهارت‌های تازه خود فرضیه می‌سازد و با کمک آن رویدادهای محیط را پیش‌بینی می‌کند. او در باره چگونگی آزمون فرضیه و حدس‌های احتمالی خود برنامه‌ریزی نموده و به پیامد آن می‌اندیشد. نوجوانان بر خلاف کودکان، به همه راه‌حل‌های ممکن مسئله می‌اندیشد و برای آزمون این راه‌حل‌ها، با روشی منظم عمل می‌کنند. بر همین اساس است که آنها می‌توانند از مشاهده‌های خود اصول کامل‌تری استخراج کنند. کودک در مرحله‌ی عملیات صوری می‌تواند در موقعیت‌های فرضی دخل و تصرف نموده و نتیجه‌گیری جالب و منطقی کند. در این دوره فرد جستجوی سامان‌مند دارد و همچنین می‌تواند اشتباهات خود را اصلاح کند. در این دوره مخصوصاً نوجوانان به موضوعات مختلفی از جمله موضوعات فلسفی، سیاسی، مذهبی و اخلاق فکر و آزمایش می‌کند و در نگرش‌ها و عقاید خود تردید و شک می‌کند. او در جستجوی ارزش‌ها و فلسفه‌های جدیدی برای زندگی است (نجاتی: ۱۳۹۰).

خود هنجاری اخلاقی که در رفتارهای میان‌فردی بین ۷ تا ۱۲ سالگی دیده می‌شود، باتکیه بر اندیشه صوری و با دستیابی به ارزش‌های آرمانی یا فراپردی [۲] بعد تازه‌ای می‌یابد. بررسی مفهوم میهن که به همکاری و یل [۳] انجام گرفته است، نشان می‌دهد که تنها از دوازده‌سالگی به بعد است که این مفهوم ارزش عاطفی کاملی پیدا می‌کند. همان‌طور که در مورد مفهوم عدالت اجتماعی یا آرمان‌های عقلانی و زیباشناختی نیز صدق می‌کند. ارزش‌های نوین در جوانان امکاناتی جدید به وجود می‌آورند، زیرا جوان دو اختلاف اساسی با کودک دارد؛ او هم‌توان نظریه‌پردازی را دارد و هم در اندیشه شغل آتی است، شغلی که مطابق با استعداد و ذوق او باشد، افکار نوین بیافریند و آرزوهای او را در مورد اصلاح جامعه، برآورد (پیازه و اینهلدر: ۱۳۱)

۵- تطبیق دیدگاه ابن سینا با دیدگاه ژان پیاژه

۱- در روان‌شناسی جدید بخصوص در تفکر ژان پیاژه شناخت به منزله بازنمایی واقعیت و بلکه ساختن و بازسازی آن است و انسان از همان مراحل اولیه رشد شناختی نقشی فعال دارد حال آن که در فلسفه ابن‌سینا شناخت فرایندی انفعالی است که از طریق اتصال به عقل فعال تحقق می‌یابد، همین مسئله موجب گردیده است که معرفت‌شناسی ابن‌سینا زمینه تبدیل شدن به چیزی فراتر از یک نظریه معرفت‌شناسانه محض را داشته باشد، و بر اساس آن، جریان شناسایی، به جریان مشرقی مبدل گردد؛ بنابراین در تفکر ابن‌سینا نفس بشری در شناخت عقلی منفعل است. حتی می‌توان گفت لفظ عقل نیز درباره آن به معنای مجازی استعمال می‌شود. بلکه صرفاً قوه‌ای برای دریافت معقولات است و همه ابتکار عمل از آن عقل فعال است، این نظریه درست در مقابل نظریه پیاژه در باب شناخت قرار می‌گیرد که همه ابتکار عمل را از آن خود فرد می‌داند. در واقع پیاژه همچون روان‌شناسان جدید شناخت را حاصل تعامل حس و عقل می‌داند و اصلاً به تفکیک این دو قائل نیست (سیاسی: ۱۲۴). از دیدگاه ابن‌سینا از آن جا که عقل انسانی معقولات را فقط از عقل فعال دریافت می‌کند، در نتیجه قادر به نگهداری آنها نیست و لزوماً هر دفعه صورت معقول را باید از قلمرو عقل فعال بپذیرد حال آن که در رشد شناختی پیاژه گاه‌وبیگاه مفاهیم که ساخته شدند نگهداری می‌شوند و در ترکیبات بدیع ذهن (شناختی) به کار گرفته می‌شوند. پیاژه با احتراز از بحث فلسفی با روش مشاهده و تجربه نه تنها میان قوای مدرکه و عقل امتیازی قائل نیست؛ بلکه آنها و نفس را امری واحد می‌پندارد و برای بیان درک معقولات نیازی به عقل فعال نمی‌بیند.

۲- از نظر پیاژه رشد شناختی با رشد اندام‌های بدن قابل‌قیاس است و مانند آنها به سوی تعادل گام بر می‌دارد. همان گونه که وقتی دستگاه‌های بدن تعادل و پختگی لازم را یافتند، رشد جسمی کامل می‌شود، رشد شناختی نیز به تدریج کامل می‌شود و به تعادل نهایی که ذهن بزرگسالی است، می‌رسد. روشن است که این پیشرفت تدریجی است و هر مرحله رشد شناختی، گذاری است از مرحله‌ای به مرحله متعادل‌تر. برای مثال اگر رفتار کودک ۳ساله را با رفتار کودک ۷ساله مقایسه کنیم متوجه می‌شویم که رفتار کودک ۷ساله در تمام زمینه‌ها (هوش، منطق داوری، استدلال،

عواطف و جز آن) متعادل‌تر از کودک ۳ساله است. در ابن‌سینا نیز مراحل چهارگانه عقل نظری قابل‌قیاس با رشد فیزیکی و جسمی فرد است، به این معنی که سیر عقل نظری از مرحله عقل هیولانی و سپس بالملکه و بالفعل و در نهایت عقل مستفاد هم مانند اندام‌های حسی به‌سوی تعادل سیر می‌نمایند هر چند که رشد مراحل شناختی و رشد اندام‌های بدن و مراتب عقل در افراد متعدد از قاعده‌ای واحد تبعیت نمی‌کند.

۳- «بدن» در مسئله شناخت در تفکر ابن‌سینا نقشی کم‌رنگ و گاهی از آن به مزاحم و مانع درک معقولات یاد شده است، البته ابن‌سینا در مراحل مقدماتی شناخت به نقش بدن توجه دارد چرا که معتقد است به اینکه کار نفس از حس شروع می‌شود و نفس برای این که به مدارج و مراتب عالی خود برسد محتاج به بدن و قوای بدنی که آلت ادراک هستند، می‌باشد؛ یعنی وصول به نخستین مرتبه نفس انسانی که عقل هیولانی باشد بدون دستیابی تن و مقدمات حسی و تجربی میسر نخواهد بود. باین‌وصف مایه تعجب آن جاست که ابن‌سینا در مراتب عالی بدن و قوای آن را مزاحم تلقی می‌کند چنان که شفا در می‌نویسد: «... اما همین که نفس به حد کمال رسید و نیرومند گردید خود مطلقاً قادر خواهد بود به اینکه کارهای خود را انجام دهد و در این هنگام نه تنها به قوای حسی و خیال و سایر قوای بدنی نیازی نخواهد داشت؛ بلکه آنها او را مزاحم بوده و از کارهای خود باز می‌دارند. مثل این که انسان برای رسیدن به مقصدی محتاج به چهارپا و آلت می‌شود ولی به مقصد که رسید دیگر نیازی به آنها ندارد و چنانچه نتواند آن آلت و چهارپا را از خود جدا کند و دور سازد البته مزاحم و عایق خواهند گردید» (ابن‌سینا: ۳۵۲).

حال آن که پیازه قوای حسی، خیال و دیگر قوای نفس حیوانی را به‌عنوان قسمتی از شخصیت ما مقدماتی می‌داند که برای امر شناخت در همه مراحل امری ضروری‌اند و اگر واقعاً کنار بروند و از نفس زائل شوند از درجه شناخت و ادراک، کاسته می‌شود و نیروی شناختی ما کاهش می‌یابد. ۴- مراتب چهارگانه عقل نظری در ابن‌سینا روند و پیمایشی یکسان با مراحل رشد شناختی پیازه دارد. به‌گونه‌ای که می‌توان ویژگی‌ها و مولفه‌های مراحل رشد شناختی ژان پیازه را در مراتب چهارگانه عقل نظری ردیابی کرد. عقل هیولانی مرحله یا مرتبه‌ای از نفس کودک و مبتدی است

که در نتیجه و تماس دائم با محیط خارج و عمل حس و تجربه و درک محسوسات و معانی جزئی آماده اعمال عالیه ذهن که مراتب عالی تجرید و تعلیم و حکم و استدلال است گردیده بی آن که بتواند در این راه گامی بردارد، زیرا مقدمات لازم و بدیهی که عبارت از مبادی تصویری و تصدیقی هستند او را هنوز حاصل نشده است، خواه برای آن که حس و تجربه او به اندازه کافی به کار نبوده تا در نتیجه، آن مبادی به تدریج از امور جزئی انتزاع شده در ذهن رسوخ یابند (چنان که عقیده تجربی مذهبان است) یا اینکه رشد و نمو ذهن به حدی نرسیده که آن مبادی فطری آماده ظهور و بروز باشند (چنان که پیروان مذهب عقلی می گویند) در مرحله حسی - حرکتی هم ما شاهد اعمال انعکاسی (بازتاب های فطری) و عادات نخستین هستیم در بازتاب های فطری کودک هیچ گونه آگاهی از وجود غیر خود نداشته و فقط بازتاب های فطری موجب تماس می شوند بازتاب هایی از قبیل گریه کردن، مکیدن و حرکت دادن دست و پا... و عادات نخستین زمانی است که هماهنگی بازتاب های فطری بیشتر می شود. می بینیم که در مرحله حسی - حرکتی خبری از حکم و استدلال و درک حکمی نیست، آن چه هست همان هایی است که در عقل هیولانی است.

۵- مرحله دوم از مراتب عقل نظری عقل بالملکه است که متناظر و شبیه مرحله پیش عملیاتی پیاژه است، چرا که در مرحله عقل بالملکه نفس ناطقه از مرتبه عقل هیولانی گذشته و از قابلیت و استعداد محض بیرون آمده و با دریافت معقولات نخستین آماده است که معقولات ثانوی را از راه فکر یا حدس تحصیل نماید؛ مانند استعداد امی برای نویسندگی. وقتی که این اندازه از علم، عقل نظری را وارد و عارض می شود، یعنی توانست معقولات نخستین را دریابد عقل بالملکه است. مراد از معقولات نخستین مقدماتی است که به یاری آنها تصدیق واقع می شود و انسان بدون نیاز به اکتساب و فکر و یادگیری، آنها را باور دارد مثل اینکه معتقدیم که کل از جز بزرگ تر است، دقیقاً در مرحله پیش عملیاتی پیاژه ما شاهد اموری هستیم که گویی می توان عقل بالملکه را همان پیش عملیاتی دانست چرا که در مرحله تفکر پیش عملیاتی کودک می تواند به هنگام بازی چیزی را به جای چیز دیگری به کار گیرد. ممکن است از عروسک خود به جای افراد، از جعبه به عنوان تخت، میز و... استفاده کند که در واقع این کار همان «نمادسازی» است. در مرحله پیش عملیاتی

منطق کودک تمثیلی است نه قیاسی و یا استقرایی، براین اساس همه مردان از نظر کودک «بابا» و همه «زنان» مامان تلقی می‌شوند. اینکه کودک در این مرحله چیز را به جای چیز دیگر می‌گذارد؛ یعنی کودک یاد گرفته است که شی الف با شی ب هم اندازه اند یا هر دو شی اند یا اصلاً وجه اشتراکی بین آنها یافته است و این همان معقول نخستینی است که در عقل بالملکه است.

۶- مرتبه سوم عقل نظری عقل بالفعل است، در عقل بالفعل به کمک معقولات نخستین و بدیهی، معقولات دوم (ثانی) که اکتسابی اند، به دست آورده می‌شود و آن معلومات در نفس ذخیره می‌شوند و نفس خودآگاه است، و می‌داند که آنها را دریافته است و هر وقت که بخواهد می‌تواند آنها را در ذهن خود حاضر کند و به مطالعه آنها پردازد. براین اساس عقل بالفعل استعداد حاضر کردن معقولات دوم است. پس از حصول معقولات دوم؛ مانند شخصی که می‌تواند بنویسد و نویسندگی او کامل شده و هر وقت بخواهد می‌تواند آن را انجام دهد، در واقع این مرحله همان چیزی است که در روان‌شناسی جدید بخصوص در روان‌کاوی فروید از آن به «ناخودآگاه» یا «قسمت تاریک نفس» یاد می‌شود، البته با این تفاوت که «ناخودآگاه» در روان‌شناسی جدید مخزن همه نفسانیات اعم از حسی و عقلی و انفعالی و ارادی است، در صورتی که در «عقل بالفعل» نظر فقط به معقولات است. مرحله عملیات عینی ژان پیاژه هم به این مفهوم است که فرد بر اساس آن چه را که آموخته است می‌تواند عملیات ذهنی ای انجام دهد که قابل تغییر و کاملاً برگشت پذیر باشد. یعنی فرد از شعور باطن خویش می‌تواند آنچه را که می‌خواهد روشن سازد و بالفعل معلوم دارد که در این گام به قول فروید «خودآگاه» ظاهر می‌شود. پیاژه هم در واقع عقیده دارد که کودک در این مرحله بر اساس ساخت شناختی خود می‌تواند قواعد منطقی و اساسی معینی را درک کند و توان آن را دارد که تفکر استقرایی کند و از راه‌های منطقی و کمی استدلال کند. در نتیجه می‌توان گفت که مرحله بالفعل عقل با مرحله عملیات عینی نزدیکی گاهی دارد.

۷- مرتبه چهارم عقل، عقل مستفاد است که با مرحله عملیات صوری پیاژه بی‌شبهت نیست، چرا که در این دو، اموری را می‌یابیم که یکسان به نظر می‌رسند. ابن سینا قائل است که عقل مستفاد هنگامی است که نفس به مشاهده معقولات دوم می‌پردازد و می‌داند بالفعل آنها را دریافته است.

عقل نظری در این مرحله «عقل مطلق» است چنان که در مرتبه اول «قوه مطلق» است. البته مستفاد نامیدن عقل در این مرحله به سبب آن است که نفس علوم را از عقل دیگری که بیرون از نفس انسانی است و «عقل فعال» نامیده می‌شود کسب می‌کند که این مسئله در روان‌شناسی جدید و بخصوص در پیاژه پذیرفته شده نیست. عقل بالمستفاد آنچه را که در عقل بالفعل ناخودآگاه بود را خودآگاه داراست و همه چیز را بالفعل دارد و این مرحله بالاترین مرحله است چنانچه مرحله عملیات صوری پیشرفته‌تر از مراحل قبلی است. در مرحله صوری کودک به بالاترین مرحله هوشی و ادراک می‌رسد و محدودیت‌های مرحله عینی برطرف گردیده است، در مرحله عقل بالمستفاد هم نفس به بالاترین مرتبه توانایی در استدلال و تفکر رسیده است و به خاطر ارتباط با عقل فعال تمام محدودیت‌ها را پشت سر نهاده است. در مرحله صوری فرد می‌تواند چیزهای مختلف را از دیدگاه‌های و نظرات مختلف ببیند و تفسیر نماید، در مرحله عقل مستفاد نیز نفس می‌تواند به روش منطقی استنتاج نماید و هر مساله ای را به صورت منطقی و اصولی حل نماید. در مرحله صوری فرد در جستجوی ارزش‌ها و فلسفه‌های جدید برای زندگی است و داشتن اشتغال ذهنی یکی از مشخصه‌های عمده این مرحله است که این موارد چیزهایی است که در عقل مستفاد نیز به ظهور می‌رسد.

۶- نتیجه

نظریه شناخت آدمی هم در تفکر ابن سینا و هم در تفکر پیاژه مورد توجه خاص بوده است. نظریه پیاژه درباره رشد شناختی آدمی اساساً از مقوله نظریه شناخت به حساب می‌آید اساسی‌ترین مسئله‌ای که وی مطرح می‌کند این است که شناخت آدمی از جهانی که در آن متولد می‌شود و در آن زندگی می‌کند چگونه به دست می‌آید؟ براین اساس پیاژه قدم به قدم مراحل رشد شناختی آدمی را بررسی می‌کند. در تفکر ابن سینا هم علی‌رغم تفاوت‌های آشکاری از حیث بانی و روش که با نظریه پیاژه دارد مراحل برای شناخت آدمی مطرح می‌شود که آشکارا قدم به قدم است و هر قدمی داداری ویژگی‌های خاص خود است که بادقت در آنها می‌توان به نقاط اشتراکی با پیاژه پی برد. البته نظریه ژان پیاژه هم یک نظریه روان‌شناسی صرف نیست چرا که در بررسی‌های خود

حوزه‌های مختلف دیگری از دستاوردهای دانش بشری نظیر فلسفه و منطق و ریاضی... نیز توجه داشته است که این امر امکان تطبیق را همواره تر ساخته است.

- 1- Sensory – Motor stage
- 2-object permanency
- 3- Deferred imitation
- 4- preoperational stage
- 5- symbolic Action
- 6- Egocentrism
- 7-class inclusion
- 8-conservation
- 9- concrete operation
- 10-operation
- 11-reversability
- 12-Flexibility
- 13-Formal operation
- 14- supra individuelle
- 15- Weil velopment

۷- منابع

- ۱- ابن سینا، اشارات و تنبیهات، ترجمه دکتر حسن ملکشاهی، تهران، نشر سروش سال نشر ۱۳۸۲.
- ۲- ابن سینا، روان‌شناسی شفا، ترجمه اکبر دانا سرشت، تهران نشر المعی، سال نشر ۱۳۸۶
- ۳- ابن سینا، رساله در روان‌شناسی، تصحیح و تحشیه و مقدمه علامه محمود شهابی، تهران، نشر خیام سال ۱۳۱۵.
- ۴- احدی، حسن و جمهری، فرهاد، روان‌شناسی رشد، نشر آینده درخشان سال چاپ ۱۳۹۸.
- ۵- پیازه، ژان و اینهلدر، روان‌شناسی کودک، ترجمه زینب توفیق، تهران نشر نی سال نشر ۱۳۹۴.
- ۶- داودی، علی مراد، عقل در فلسفه مشاء، نشر حکمت، تهران، سال نشر ۱۳۸۹.
- ۷- ذبیحی، محمد، فلسفه مشاء، نشر سمت، تهران، سال نشر ۱۳۹۲.
- ۸- علی‌اکبری، علم النفس ابن سینا و تطبیق آن با روان‌شناسی جدید، تهران، نشر دانشگاه تهران، سال چاپ ۱۳۳۳.
- ۹- نجاتی، حسین، روان‌شناسی رشد در کودک و نوجوانان، تهران، نشر بیکران سال نشر ۱۳۸۹.